

سیاست خارجی آمریکا در مورد جنگ تحمیلی

نویسنده: سید اصغر کیوان حسینی *

چکیده

خلیج فارس به عنوان «سیستم تابع نظام بین الملل، همواره مورد توجه قدرتهای جهانی قرار داشته است. وقوع انقلاب اسلامی در ایران به عنوان پدیده‌ای منحصر بفرد در میان انقلابهای جهان سومی که نوک پیکان آرمانها و اهداف ملی خود را به سوی «معارضه‌ای عمیق» با سیاستهای غرب به رهبری آمریکا در سطح منطقه، نشانه رفته بود، به ناچار صحنه جدیدی از بحرانهای منطقه‌ای را در پیش روی دولتمردان آمریکا ترسیم می‌کرد. وجود چنین شرایطی منحصربه‌آمیزی میان دو کشور، دولت آمریکا را به سوی تحریک رژیم بعثی عراق برای آغاز تهاجم به ایران و متعاقب آن، طراحی و اعمال حمایت‌های همه جانبه از این کشور بر علیه جمهوری اسلامی ایران هدایت کرد. بدین ترتیب یکی از ابعاد مهم مقطع هشت ساله دفاع مقدس، نقش سیستم بین‌الملل بویژه آمریکا در فرایند شکل‌گیری و تداوم این جنگ بر علیه آرمانهای انقلاب اسلامی است.



مقدمه

دوران هشت ساله دفاع مقدس، به یقین از حساسترین و سرنوشت‌سازترین مقاطع حیات جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. مقطعی خاص که به زعم دشمنان و مخالفان می‌باید چالشهای بنیادین فراوانی را پیش روی نظام ارزشی انقلاب اسلامی فراهم می‌کرد، اما خود نگاه‌دارنده این شجره طیبیه شد و به تصریح امام راحل (ره) به معیاری در زمینه پرده‌افکنی از چهره اصلی سیاستهای قدرتهای جهانی تبدیل شد. قطعاً شناخت عوامل اصلی شکل‌گیری و تداوم جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه

* آقای اصغر کیوان حسینی عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع) می‌باشد.

ج.ا.ا، تحقیقی فراتر از توجه صرف به مسائل جاری بین این دو کشور را ضروری می‌نماید. بدین ترتیب، سطح تحلیل فراتر از حوزه ملی و منطقه‌ای، به سوی سطح سیستمیک و در حوزه چگونگی توزیع قدرت در قلمرو جهانی رهنمون خواهد شد.

در مباحث تئوریک، ساختار نظام بین‌الملل و چگونگی تقسیم قدرت در سیستم جهانی، از عوامل مهم تاثیرگذار بر رفتار و سمت‌گیریهای سیاسی کشورها به شمار می‌آید. این مهم، در عمل، جوهره نظریه‌پردازیهای راهبردی ژرفی از سوی نظریه‌پردازانی چون «هالستی»^(۱) و «روزنو»^(۲) قرار گرفته است. این نویسندگان از یک سو بر وجود پیوستگی و انسجام میان سه مولفه ساختار نظام بین‌الملل، تعاملات رفتاری بازیگران و سیستم امنیت منطقه‌ای اشاره دارند^(۳) و از سوی دیگر، بر اهمیت نقش «متغیر سیستم بین‌الملل» در محاسبات جاری در سیاست خارجی کشورها توجه دارند.^(۴) هرچند در نگارش این سطور ملاحظه اساسی «پرهیز از مباحث نظری» مورد توجه بوده است، اما باید به این نکته اصولی توجه داشت که حوزه امنیت ملی کشورها و در پی آن حوزه امنیت منطقه‌ای کشورها، به آسانی تحت تاثیر سیستم بین‌الملل قرار دارد و نقش این متغیر در بر خیز و وارد و بویژه در ارتباط با دولتهای جهان سوم از اهمیت و تاثیر خاصی برخوردار است.

خلیج فارس به عنوان یک «سیستم تابع نظام بین‌الملل»، همواره در مقاطع مختلف تاریخی از نیروهای مداخله‌گر و نقش محوری این قبیل نیروها در معادلات حاکم بر رفتار خارجی دولتهای محاط آن، متأثر بوده است. گذشته از عوامل تسهیل‌کننده این امر، روند مذکور در دوران موسوم به «صلح بریتانیا»^{*} به نقطه اوج خود رسید، اما در پی پیدایش تحولاتی در ساختار دولتهای حوزه خلیج فارس و چگونگی توزیع قدرت میان قدرتهای جهانی، با تحولات و گاه تعدیلاتی روبرو شد. طرح آموزه دو ستونی (نیکسون) در اواخر دهه ۶۰ و آموزه کارتر در اوایل دهه ۸۰ و شروع جنگ تحمیلی رژیم بغداد علیه

1- K.J.Holsti, "National Role Conceptions in the Studg of Foreign policy", International Studies quar terly, vol .14, NO.3, P.265.

2- James Rossenau, "A Pre-Theory of Foreign Policy" in , W.D.C oplin C.W Kegly , ed. Analyzing International Relations, (New York, Preager Publishers, 1975), pp.37-48.

3- Holsti , Op.Cit , pp. 265-266

4- Rossenau, Op.Cit.

* Pax- Britannica

جمهوری اسلامی ایران (آوریل ۱۹۸۰) و سرانجام وقوع بحر ان کویت، همه اشکال گوناگونی از تاثیرگذاری ساختار نظام بین الملل بر سیستم امنیت منطقه ای خلیج فارس به شمار می آید.

ایالات متحده آمریکا طی بیش از چهار دهه یک سیاست منسجم و ثابت راکه همواره از اندیشه بهره گیری از نیروی نظامی نیز تغذیه می شد، در ارتباط با خلیج فارس پیگیری نموده است.

ایالات متحده آمریکا، از ابتدای حضور در منطقه خلیج فارس (۱۹۳۰)، همواره متوجه منافع خاص ژئوپلیتیکی و ژئو اکونومیکی خود در این منطقه بوده است، منافی که با پایان حضور نظامی بریتانیا در شرق سوئز و خلیج فارس از حساسیت بیشتری برخوردار شد. به سخن دیگر، همزمان با پایان حیات «صلح بریتانیا»، سیاست و استراتژی آمریکا در خاورمیانه به طور کلی و بویژه در حوزه خلیج فارس، قدرت و تحرک بیشتری یافت و این دولت خود را در مسائل این منطقه به طور کلی درگیر و متعهد کرد.

در ارتباط با سیاستهای آمریکا در خلیج فارس و بویژه مسئله حضور نظامی این کشور در این منطقه حساس، ذکر این نکته مفید است که با وجود اینکه پنتاگون تحت تاثیر ناکامی آمریکا در جنوب شرقی آسیا (۱۹۷۵)، دفاع از اروپا را از طریق برنامه های امنیت جمعی ناتو در سرلوحه برنامه های خود قرار داده بود و نظریه اینکه تحت تاثیر همین ناکامی در نظر بسیاری از مفسران و تحلیلگران مسائل استراتژیک آمریکا، بهره گیری از نیروی نظامی به عنوان علامت «تاکید و جدیت» این کشور بر مدیریت بحران در یک منطقه حیاتی، خود نوعی چالش و بحران به شمار می آمد، باید توجه داشته باشیم که در این رابطه، خلیج فارس در نظر دولتمردان این کشور همواره به عنوان یک استثناء و مورد منحصربفرد مطرح بوده است. در واقع، باید یادآور شد که ایالات متحده آمریکا طی بیش از چهار دهه یک سیاست منسجم و ثابت راکه همواره از اندیشه بهره گیری از نیروی نظامی نیز تغذیه می شد، در ارتباط با خلیج فارس پیگیری نموده است. بدین ترتیب میتوان گفت که حضور نظامی آمریکا در چهل سال گذشته در خلیج فارس به طور مستقیم تحت تاثیر منافع استراتژیک، اقتصادی و سیاسی

امریکا در این منطقه بوده است.^(۱)

اما با وجود اینکه دخالت نیروهای ایالات متحده در خلیج فارس، از نظر زمانی، بسیار پیشتر از حمله عراق به جمهوری اسلامی ایران، و حتی تهاجم و اشغال افغانستان توسط شوروی (سابق) صورت گرفت، اما نمی‌توان ابعاد و پیامدهای خاص وقوع انقلاب اسلامی در ایران و متعاقب آن بحران گروگانگیری را، بر استراتژی منطقه‌ای آمریکا نادیده گرفت. انقلاب اسلامی به مثابه‌اعلام شکست آموزه نیکسون و تقارن آن با چهره جدید و منحصر بفردی از توسعه‌طلبی کرملین در همسایگی ایران، خود مقوله‌ خاصی است که سرانجام زمینه را برای حضور نظامی مستقیم آمریکا در خلیج فارس هموار کرد. آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ج.ا.ا، بیان‌کننده بعد خاصی از سیاستهای «مهار بحران» دولت آمریکا به شمار می‌آید. زیرا، آرمانها، ایده‌آلها و رفتارهای خاصی که از سوی ایران و آرمانهای انقلابی - ایدئولوژیک آن صادر می‌شد، تجسم «نقش متعارضی» بود که از سوی یک دولت پیرامونی بر علیه الگوی امنیتی مورد نظر آمریکا در سطح منطقه خلیج فارس مطرح می‌شد. در هر صورت هرچند به تائید دبیرکل سازمان ملل، آقای دکوئیار، رژیم عراق آغازکننده جنگ تحمیلی بود، اما این امر به معنای ایجاد

شرایط لازم برای شروع این جنگ نخواهد بود. جنگی که به علت مساعدتهای قدرتهای حاکم (آمریکا و شوروی) از رژیم عراق، به یکی از طولانی‌ترین جنگهای قرن بیستم تبدیل شد. در این تحقیق تلاش خواهد شد که نقش‌ها و رفتارهای گوناگون دولت آمریکا در مقاطع مختلف مرتبط با جنگ تحمیلی، چه پیش و چه پس از آغاز آن، مورد بررسی قرار گیرد. بدین ترتیب ملاحظات متنوعی که در ارتباط با جنگ تحمیلی در پیش روی رهبران آمریکا قرار داشت، موجب شکل‌گیری رفتارها و سیاستهای متعارض و متناقضی از سوی این کشور شد که در این بحث به آن پرداخته خواهد شد.

۱- م.ک:

Maxwell Orme Johnson, "The Role of U.S Military Force in the Gulf War, in Christopher C. Joyner (ed) The Persian Gulf War, (London: Green Wood Press, 1990), pp. 128-129.

نقش دولت آمریکا در آغاز جنگ تحمیلی و تداوم آن در دوران کارتر

وقوع انقلاب اسلامی در ایران که به معنای پایان و یا در واقع شکست آموزه دو ستونی نیکسون و استراتژی منطقه‌ای این کشور در خلیج فارس به شمار می‌آید و در پی آن، اشغال افغانستان از سوی شوروی (سابق)، تأثیرات فراوانی را متوجه راهبردهای ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیکی دولتمردان آمریکا در سطوح مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی نمود. آموزه کارتر که در ژانویه ۱۹۸۰ اعلام شد، نشان دهنده شکل‌گیری امواج جدیدی در سطح سیاستگذاری این کشور محسوب می‌شد، امواجی که بر احیای اعتبار و پرستیژ استراتژیهای کاخ سفید از راه حضور قوی و فعال در مناطق بحرانی و اعمال مدیریت استراتژیک بر بحرانهای جاری در این مناطق، بویژه خاورمیانه و خلیج فارس، تأکید داشت. این تجدید نظر استراتژیک (آموزه کارتر) در چارچوب ادبیات ذیل ارائه شد:

«هر نوع تلاش نیروهای خارجی که برای کنترل منطقه خلیج فارس بعمل آید، از سوی دولت آمریکا به عنوان تهدید و تجاوز نسبت به منافع حیاتی این کشور تلقی خواهد شد، و این دولت (آمریکا) خود را مجاز می‌داند که با هر شیوه ممکن حتی شیوه نظامی (مداخله نظامی) با آن تهدید مقابله نماید»^(۱)

بدین ترتیب «اصل محدودسازی» در این مقطع از رفتار خارجی آمریکا در خلیج فارس، بعنوان «چارچوب و الگوی حاکم»، مورد توجه دولتمردان این کشور قرار می‌گیرد. چارچوب مذکور ابعاد مختلفی چون تجهیز نظامی دولتهای دوست بویژه عربستان، تاسیس پایگاههای نظامی،... را داراست. «دندان نظامی» آموزه کارتر در قالب «نیروی ضربتی و واکنش سریع مشترک» متبلور می‌شود. در ارتباط با این بخش از نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس، ذکر این نکته مفید است که با وجود اینکه در فرایند استقرار این نیروها در خلیج فارس مشکلات فراوانی چون یافتن پایگاههای مناسب در سطح منطقه،... در پیش روی دولتمردان این کشور قرار داشت، اما چنانکه حوادث بعدی نیز مشخص کرد، در جریان حوادث پس از این بویژه در سالهای ۸-۱۹۸۷، این

1- Warren I. Cohen, The Cambridge History of American Foreign Relations, Vol. IV. (Cambridge University Press, 1993), P. 215.

نیرو به صورت کانون اصلی برنامه ریزی نظامی و در قالب یک فرماندهی متحد (Cent Com) به یک ابزار عملی برای تسریع حضور گسترده آمریکا در خلیج فارس تبدیل شد.^(۱)

نکته مهم اینکه با وجود حساسیت‌های خاصی که از سوی رهبران آمریکا در مورد خطرات برخاسته از انقلاب اسلامی و بحران گروگانگیری در این مقطع زمانی مطرح می‌شود، همچنان تداوم، انسجام و ثبات در ایران، بویژه در ارتباط با بلوک شرق، مورد توجه شدید آنان قرار دارد، چنانکه طرح اطلاعات و اخباری، در آغاز دهه ۸۰ پیرامون تمرکز نیروهای شوروی در مرزهای شمال ایران، منجر به واکنش شدید دولت آمریکا و تهدید مسکو به برخورد مستقیم نظامی، از سوی این کشور گردید و حتی در این رابطه، رهبران آمریکا با روشنی کامل بر ضرورت حفظ انسجام و ثبات در ایران و خلیج فارس تاکید کردند.^(۲)

نقش آمریکا در آغاز جنگ تحمیلی

ایالات متحده آمریکا که در اثر پیروزی انقلاب اسلامی و در پی آن، در جریان گروگانگیری و شکست مفتضحانه عملیات طمس ضربات پیاپی و سختی از ایران خورده بود، نه تنها از هر حرکتی که متضمن ضربه زدن به ایران بود، استقبال می‌کرد، بلکه خود در صدد چاره‌جویی برای انتقام و جبران شکست‌های پیشین بود. هر چند، رابطه دیپلماتیک بین عراق و آمریکا از سال ۱۹۶۷ قطع شده بود، دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد بسیار فعال بود و شواهد و دلایلی وجود دارد که آمریکا مشوق و ترغیب‌کننده رژیم عراق در آغاز جنگ بوده است. روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز پنج ماه پیش از آغاز

پیاده کردن نیروهای نظامی در شهرهایی که محل نگهداری گروگانهای
آمریکایی است، مین‌گذاری در میادین صدور نفت و بمباران پالایشگاههای
ایران و در ادامه این بحث به این مطلب به روشنی می‌پردازد که عده‌ای
معتقدند چشم‌انداز جنگ با کشوری نیرومند (عراق) شاید ایران را وادار سازد

Thomas Mc Naugher, "U.S. Policy and The Gulf War: A Question of Means" IN
Christopher C. Joyner, The Persian Gulf (War. London: Green Wood Prdss, 1990). p.

که در سیاستهای خود تجدید نظر نماید.

تجاوز عراق، در آوریل ۱۹۸۰، (اردیبهشت ۱۳۵۹) از طرحهای مرحله به مرحله دولت آمریکا در این زمینه پرده بر می دارد. این روزنامه به سه طرح اساسی که در این رابطه مورد نظر دولتمردان این کشور بود اشاره می نماید که عبارتند از: پیاده کردن نیروهای نظامی در شهرهایی که محل نگهداری گروگانهای آمریکایی است، مین گذاری در میادین صدور نفت و بمباران پالایشگاههای ایران و در ادامه این بحث به این مطلب به روشنی می پردازد که عده ای معتقدند چشم انداز جنگ با کشوری نیرومند (عراق) شاید ایران را وادار سازد که در سیاستهای خود تجدید نظر نماید. سفرهای محرمانه و مکرر مشاور امنیت ملی سابق آمریکا (برژینسکی) به بغداد، تماسهای مکرر امرای فراری ارتش ایران و مسئولین دولت آمریکا و حکومت بغداد و کمکهای فراوان دولت های عرب دوست آمریکا در خلیج فارس به رژیم بعثی عراق پیش و پس از آغاز جنگ تحمیلی، همگی بیانگر دلایل محکمی بر نقش محوری و اصل کاخ سفید در آغاز این جنگ علیه ایران می باشد.^(۱)

علیرغم نقش اساسی آمریکا در آغاز تهاجم رژیم بعثی عراق به ج.ا.ا، دولت کارتر پیوسته در فضای تعارض آمیزی از «اعلان بی طرفی در جنگ» و «مهار تشدید خطر ایران بر دول عربی خلیج فارس» حرکت می کرد.^(۲)

تعارض موجود در سیاست خارجی کارتر، در ارتباط با جنگ تحمیلی، دستکم در دو محور قابل شناسایی می باشد:

اول، با وجود اعلام وضعیت بی طرفی از سوی رهبران آمریکا، دولت این کشور سیاست ارسال تجهیزاتی نظامی و کمکهای اطلاعاتی به عربستان سعودی را در پیش گرفت. این کمکها که

۱- م.ک: منوچهر محمدی، «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۰ (دی ماه ۱۳۷۲)، صص ۲۵۷-۲۵۵.

۲- م.ک:

- Azhary.M.S(ed), The Iran- Iraq War. (New York: St Martin's press 1984), pp.122-124.

پاسخ مناسبی از سوی آمریکا به درخواست کمک عربستان در برابر خطر حمله احتمالی ایران بود، موارد قابل توجهی از تسلیحات و هواپیماهای جنگی پیشرفته تا هواپیمای گشت و شناسایی ایواکس را که هم‌راه با سیستم‌های حمایت زمینی نیز بود، در برمی‌گرفت.^(۱) دوم، در نظر رهبران آمریکا، بویژه برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر، عواملی چون: امکان تبدیل شدن جنگ تحمیلی به یک جنگ فرسایشی بین دو کشور و در پی آن گسترش دامنه جنگ به دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس، مشکلات ژئوپلیتیکی عراق در ارتباط با دستیابی به ساحل آبی، کمک‌های شوروی به عراق و سرانجام اهمیت ژئواستراتژیک ایران در سطح منطقه،... این بحث را پیش می‌آورد که ادامه پیشروی عراق در ایران ممکن است به تجزیه ایران و مداخله شوروی (سابق) منجر شود و به یقین تحقق این امر بر روابط دو ابرقدرت در مقطع تنش زدایی تاثیر فراوانی داشت.^(۲)

هرچند برخی از تحلیل‌گران، سیاست خارجی آمریکا در مقطع کارتر را «نمایی آشکار از فقدان سیاستی منسجم و مشخص» نام داده‌اند،^(۳) اما به عنوان یک جمع‌بندی کلی از این بحث میتوان زمینه‌های تصمیم‌گیریها و سیاست‌گذاریهای آمریکا در این دوره را در قالب محورهای ذیل خلاصه کرد:

- کسب اطمینان از این امر که شوروی از رهگذر وجود جنگ بین عراق و ایران، به جایگاه مسلطی در سطح منطقه و یاد هر یک از این دو کشور دست نخواهد یافت؛
 - حفظ یک موازنه پویا میان دو طرف جنگ، به گونه‌ای که زمینه پیروزی قطعی هیچیک از طرفین منازعه فراهم نشود؛
 - اطمینان از ادامه جریان صدور نفت از خلیج فارس؛
 - جلوگیری از تاثیرگذاری پیامدهای جنگ بر حیات رژیم‌های دول عربی
- حوزه خلیج فارس بویژه در ارتباط با تاثیرگذاری آرمانهای سیاسی انقلاب

۱- م.ک:

- Naugher, Op, Cit.

۲- م.ک:

- Zbigniew Brezezinski, Power & Principle, (New York: Farrar, Straws, 1983), PP. 568-570

3- Naugher. Op, Cit.

اسلامی ایران بر ساختار سنتی این کشورها؛
- مشارکت استراتژیک آمریکا با کشورهای حوزه خلیج فارس که در
شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس تجسم یافت.

ریگان و جنگ تحمیلی

دولت ریگان، در ابتدای کار، با وجود اظهاراتی که در زمینه فعالیت‌های تکررانه اغلب نظامی ارائه میداد، تغییر زیادی در رویکرد دولت پیشین نسبت به خلیج فارس و بویژه جنگ خلیج فارس انجام نداد. حتی با وجود اینکه بودجه دفاعی نیروی واکنس سریع در زمان ریگان افزایش یافته بود، اما دولت هیچ تلاشی برای اعزام این نیروها به خلیج فارس انجام نداد. البته باید توجه داشت که مهمترین دلیل این امر بی‌رغبتی شیخ‌نشینهای حوزه خلیج فارس در زمینه مساعدت و همیاری در این باره بود.^(۱)

جای توجه دارد که آغاز حکومت ریگان، با گسترش فرضیه جدیدی مبتنی بر نوعی «نظریه کلان» یا «طراحی استراتژیک» همزمان بود. به سخن دیگر، دولت ریگان تحت تاثیر افکار افرادی چون الکساندر هیگ و هنری کی‌سینجر، به سختی به یک «نگرش ژئوپلیتیکی» احساس نیاز می‌کرد. در نتیجه، چارچوب مفهومی که برای رفع این نیاز ارائه شد، به گونه‌ای کاملاً سطحی نگر، مبتنی بر این باور بود که فراوانی مسائل در خلیج فارس، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی، به‌طور اساسی در بستر یک مبارزه خیالی - فرضی برای کنترل کل جهان بین ایالات متحده و اتحاد شوروی قرار دارد. در نتیجه، این رویارویی جهانی مقتضی این است که آمریکا برای رویارویی پیشگیرانه با تجاوز شوروی در منطقه، یک «اجماع استراتژیک»^{*} را با اسرائیل، مصر، اردن، عربستان، شیوخ خلیج فارس و پاکستان بوجود آورد. پنداره‌یگ از «اجماع استراتژیک» با محوریت آمریکا در آسیای جنوب شرقی بر احوای جلوه‌ای از دکترین نیکسون - کی‌سینجر بود که بدان وسیله نمایندگان منطقه‌ای برای کمک به ایالات متحده در تلاش برای پاسداری و حمایت از حوزه‌های نفوذ در سرتاسر جهان، به اتکای مشارکت سنگین نظامی آمریکا، مورد توجه قرار

1- Ibid, pp.112-113.

* Strategic Consensus

می‌گیرند.*

تحت تأثیر همین چارچوب مفهومی، دولت ریگان کوشید که عراق در اجرا و تحقق اندیشه «اجماع استراتژیکی» از نقشی کلیدی برخوردار شود، زیرا که در نظر محافل تصمیم‌گیری این کشور، عراق از توان کافی برای بازداشتن ایران انقلابی در متزلزل ساختن همسایگان از لحاظ استراتژیکی مهم، ثروتمند، محافظه‌کار و موافق غرب، برخوردار بود.

تحت تأثیر همین چارچوب مفهومی، دولت ریگان کوشید که عراق در اجرا و تحقق اندیشه «اجماع استراتژیکی» از نقشی کلیدی برخوردار شود، زیرا که در نظر محافل تصمیم‌گیری این کشور، عراق از توان کافی برای بازداشتن ایران انقلابی در متزلزل ساختن همسایگان از لحاظ استراتژیکی مهم، ثروتمند، محافظه‌کار و موافق غرب، برخوردار بود. با توجه به همین ملاحظات بود که ریگان تصمیم گرفت سیاست پیشینینش را در زمینه احیاء و تقویت روابط معمولی دیپلماتیک بین ایالات متحده و عراق، که به واسطه واکنش دولت عراق نسبت به جنگ ۱۹۶۷ اعراب - اسرائیل به هم خورده بود، ادامه دهد. به عنوان بخشی از این تحول تدریجی در رفتار مطلق ضد ایرانی، در مارس ۱۹۸۲، دولت ریگان، عراق را از لیست رسمی دولتهای به اصطلاح حامی تروریسم، خارج ساخت.**

* مطابق سناریوی ریگان، اسرائیل ژاندارم جدید آمریکا برای برقراری ثبات در منطقه خاورمیانه به شمار می‌آمد و در عمل جایگزین موقعیت ایران در زمان شاه و در چارچوب آموزه نیکسون می‌شد. در این رابطه باید توجه داشت که در دوره ریگان نقش گروه تأثیرگذار «اسرائیل محور» در کابینه و شورای امنیت ملی این کشور افزایش یافت به گونه‌ای که روشها و گرایشهای رفتاری دولت ریگان تحت تأثیر این گروه قرار گرفت. م.ک:

دستورالعمل اجرایی کلینتون: مهار ایران یا بدیلی دیگر، معاونت امور بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک، راهبرد، شماره ۶ (بهار ۷۴)، صص ۶۸-۶۹.

** مقامات آمریکایی هنگامی نام عراق را از لیست کشورهای حامی تروریسم بین‌الملل حذف کردند که کماکان نسبت به اهداف و سیاستهای بغداد نسبت به اسرائیل نگران بودند و صدام را حامی فعالیتهای تروریستی افرادی چون «ابونضال» قلمداد می‌کردند. م.ک:

آلن فریدمن، خانه عنکبوت، ترجمه مهوش غلامی، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳)، صص ۵۵-۵۶.

در آغاز ۱۹۸۴ اعلام گردید که دولت ایالات متحده به ملتهای دوست در خلیج فارس اطلاع داده است که شکست عراق از ایران با منافع ایالات متحده مغایر بوده و در نتیجه، اقداماتی اتخاذ شده است که از این امر جلوگیری شود. در این رابطه در آوریل ۱۹۸۴، آشکارسازی دو مطلب بیانگر عزم راسخ رئیس جمهور آمریکا در مورد ورود به صحنه برخورد هر چه مستقیم تر با ایران بود

چنین تغییری در این لیست، عراق را واجد شرایط لازم برای خرید تجهیزات و تکنولوژی های دو منظوره از ایالات متحده قرار داد. * در عین حال با وجود بهترین تلاشهای تامینی - پشتیبانی دولت ریگان در اجرای کمکهای اقتصادی، نظامی، سیاسی توسط ایالات متحده، متحدان این کشور در ناتو و دوستان خاورمیانه ای آمریکا به عراق، ثابت شد که این تلاشها برای متوقف کردن پیشرفتهای نظامی ایران، کافی نبوده است. از این رو، در آغاز ۱۹۸۴ اعلام گردید که دولت ایالات متحده به ملتهای دوست در خلیج فارس اطلاع داده است که شکست عراق از ایران با منافع ایالات متحده مغایر بوده و در نتیجه، اقداماتی اتخاذ شده است که از این امر جلوگیری شود. در این رابطه در آوریل ۱۹۸۴، آشکارسازی دو مطلب بیانگر عزم راسخ رئیس جمهور آمریکا در مورد ورود به صحنه برخورد هر چه مستقیم تر با ایران بود: اول صدور دستور امنیتی برای بررسی مسئله تدارک و پشتیبانی بیشتر ایالات متحده از عراق در مورد تجهیزات دو منظوره، و دیگری، افشای این مطلب در حدود یک ماه پس از آن بود که دولت ریگان آمادگی دارد در جنگ عراق - ایران به منظور جلوگیری از پیروزی ایران، دخالت

* این تصمیم دولت ریگان عملاً تصمیم قبلی دولت آمریکا در سال ۱۹۸۰ را که مبتنی بر ممنوعیت فروش تکنولوژیهای دو کاربردی به ایران و عراق بود را لغو میکرد. م.ک:

Anthony Cordesman, Weapons of Mass Destruction in the Middle East, (Oxford: Headington Hill Hall, 1991), P.47

کند.^(۱) تقریباً همزمان با همین تحولات در سیاست خارجی آمریکا، حرکتی تحت عنوان «عملیات استانچ»^{*} که در پی جلوگیری از رخنه و نفوذ ایران در دیگر کشورهای منطقه، تلاش برای انزوای بین‌المللی ایران و تحریم تسلیحاتی این کشور بود، از سوی دولت آمریکا آغاز شد. البته باید توجه داشت که بدلائل متعدد برنامه‌های اجرایی دولت ریگان در برخورد با ایران، از نوسانات و تناقضهای متعددی برخوردار بود، در نتیجه در کنار طرح تدابیری چون عملیات استانچ، مسئله تلاش برای جلب نظر رهبران ایران نیز مطرح می‌شد. سرانجام این روند سرشار از مواضع متناقض (از سوی آمریکا)، به سیاست رویارویی نظامی دو کشور در خلیج فارس منجر شد.^(۲)

ورود آمریکا (و غرب) به خلیج فارس (۸۷ - ۱۹۸۵)

در راستای سیاست آمریکا مبنی بر پشتیبانی از رژیم عراق، از سال ۱۹۸۵، دولت ایالات متحده تصمیم خود را مبنی بر حضور مستقیم در خلیج فارس و تدارک حفاظت دریایی از کشتیرانی خود و کشورهای وابسته به آمریکا در این حوزه، اعلام داشت. برای بررسی این موضوع، ضروری است که نخست به چند نکته توجه داشت:

اول، آمریکا بعد از تحمل خسارتهای فراوان مادی-روانی برخاسته از جنگ ویتنام، در قالب بازنگری در استراتژی نظامی خود، دکترین نظامی خود را به عنوان «اصول راهنمای عمل آن کشور در برخورد های مسلحانه» تدوین کرد، اصولی که بر تمامی درگیریهای آمریکا در حدود ۲۵ سال گذشته، حتی در مقطع درگیری این کشور در خلال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بویژه در خلیج فارس، حاکم بوده است. این اصول

۱ م.ک:

آنتونی فرانسیس بویل، سیاست خارجی آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، مجله سیاست دفاعی، سال چهارم، شماره ۱۶-۱۵ (تابستان - پائیز ۱۳۷۵)، صص ۱۰۴-۹۹

*Operation Staunch

در مورد «عملیات استانچ» منبع ذیل نیز مفید است:

Cordesman, op. cit, pp.36,79,158.

2- Eric Hoogland "The united States and Iran.1991- 99.In,Iran and International Community, Edited by ,Anoushiravan Ehteshami and M.varasteh : (London Routledge 1991) , pp . 31 -45 .

هشت‌گانه استر اتریک عبارتند از: آمادگی، امنیت جمعی، کنترل تسلیحات، برتری دریایی، فضایی و هوایی، چابکی استر اتریک، برتری تکنولوژیک، نمایش قدرت و نیروی قاطع.^(۱) و اینبرگر، وزیر دفاع پیشین آمریکا، نیز ۶ معیار دیگر را ارائه مینماید که هنگام مطالعه کاربرد نیروی رزمی آمریکا باید در نظر گرفته شود. طبق نظری، آمریکا نباید نیروهای خود را به جنگ فراسوی دریاها بگمارد مگر در صورتی که برای منافع ملی این کشور یا متحدان آن حیاتی باشد، آمریکا باید قصد پیروزی داشته باشد، چگونگی کاربرد نیروهای آمریکایی باید در چارچوب اهداف سیاسی و نظامی باشد، رابطه میان اهداف و نمایندگان

کنگره پشتیبانی نمایند و سر انجام، تمامی گزینه‌های غیرنظامی دیگر شکست خورده باشد. از مجموع مطالب گفته شده و رویه آمریکا در سالهای گذشته، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مهمترین این اصول راهنما آن است که آمریکا تنها در صورتی از نیروی نظامی استفاده می‌کند که در آن درگیری، به موارد زیر اطمینان داشته باشد: پیروزی قطعی، سریع، کم هزینه باشد و ابعاد جنگ قابل کنترل بوده و این کشور مجبور به پاگذاردن در نقاط تاریک و مبهم صحنه جنگ نباشد. در این زمینه نباید از گرایش قوی مردم آمریکا به انزواگرایی، غافل ماند. این گرایش در راستای حاکمیت دهها ساله خود بر سیاست آمریکا، کماکان از مولفه‌هایی به شمار می‌آید که همواره مورد توجه تصمیم‌گیرندگان آمریکایی قرار دارد.^(۲)

دوم، نباید از سیاست از پیش طراحی شده عراق در افزایش و شدت بخشیدن به حملاتش علیه تاسیسات و تجهیزات نفتی ایران به منظور مشارکت بخشیدن آشکار آمریکا از طریق دخالت مستقیم نظامی در برابر اقدام متقابل (احتمالی) ایران در بستن تنگه هرمز، غافل ماند. امید بغداد این بود که چنین دخالت نظامی آمریکا در جنگ خلیج فارس، سرانجام به نجات ورهائی عراق از شکست در مقابل ایران، منجر خواهد شد.^(۳)

۱- رونالد آسموس، «بازنگری استراتژی نظامی آمریکا»، ترجمه معصومه شمشیرپناه، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۲، پائیز ۷۴، ص ۴۷.

۲- بهادر امینیان، «نقش آمریکا در محیط استراتژیک جدید ایران»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۱۴، بهار ۱۳۷۵، ص ۲۲-۲۳.

۳- فرانسیس بویل، همان، ص ۱۰۵.

سوم، نزدیکی کویت به میدان جنگ و وقوع برخی حملات دریایی به کشتیهای طرف معامله با کویت موجب شد که رهبران این کشور خطاب به تمامی اعضای شورای امنیت سازمان ملل، درخواست کمک نمایند.^(۱) پیشی گرفته بر آمریکا، شوروی بلافاصله این درخواست را پذیرفت^(۲) و در پی آن (بنا بر اعلان رسمی دولت کویت) شوروی (سابق) نسبت به پرچم‌گذاری پنج فروند کشتی کویتی موافقت کرده بود.^(۳) از دید حکومت ریگان، این قبیل تحولات به صورت عامل فزاینده خطر تلقی می‌شد که از دو جنبه برخوردار بود: اول اینکه خطر حضور نظامی مستقیم شوروی در سطح منطقه را همراه داشت و دوم، که مهمتر از نکته قبل نیز به شمار می‌آمد، موجب حضور سیاسی کرملین در منطقه می‌شد که این امر موفقیتی بر ای دیپلماسی شوروی (سابق) به شمار می‌رفت. **چهارم**، با وجود مخالفت‌های فراوان کنگره آمریکا با حضور مستقیم نظامی این کشور در خلیج فارس، ریگان به سختی بر ضرورت این حضور تاکید داشت. شرط اصلی کنگره برای موافقت با اسکورت (همراهی) هوایی-دریایی آمریکا از نفتکش‌های کویتی، «رعایت قانون اختیارات جنگی» بود. قانونی که برای جلوگیری از حداقل دخالت مستقیم ارتش آمریکا در وضعیت جنگ مسلحانه، بدون مجوز رسمی کنگره، طرح شده بود^(۴). البته در کنار این شرط اصولی، دلایل دیگری در مورد علت بروز اختلاف میان کنگره و دولت ریگان ارائه شده است، از جمله اینکه اختلاف مزبور، تجسم «مبارزه قدرت میان نهادهای اجرایی و قانونگذاری آمریکا در مورد اعمال اقتدار نهایی بر وضعیت استقرار نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس» بوده است.^(۵) در هر صورت، وقوع حادثه‌ای غیر منتظره یعنی اصابت دو موشک اگزوست از یک جنگنده میراژ عراقی به بدنه ناو هواپیمابر آمریکایی «استارک» که موجب کشته شدن ۳۷ ملوان این کشور شد، نظر کنگره را در برابر تصمیم دولت ریگان برای

1- Naugher ,op,cit,p.114

۲- م.ک:

Anthony H.Cordesman et Abraham R.wagner.The Lessons of Modern War, Vol 2, The Iran-Iraq War Boulder,Co(Westview Press,1990),P.277-280.

3- Naugher,Op.Cit.

۴- فرانسیس بویل، همان، ص ۱۱۷.

5- Johnson,Op.Cit,P.133.

حضور گسترده آمریکا در خلیج فارس تعدیل نمود. * در پی آن، دولت ریگان به تقویت بیشتر نیروهای خاورمیانه آمریکا در خلیج فارس پرداخت، تا اندازه‌ای که در مقطع پرچم‌گذاری اولین ناوگان تانکرها، ناوگان آمریکا در داخل و یا نزدیکی خلیج فارس تقریباً بالغ بر ۳۲ کشتی می‌شد.^(۱) ناگفته نماند که دولت ریگان برای تعدیل نظر کنگره از طرف‌های دیگری نیز سود برده بود، چون تحریک بعضی از رهبران عرب به ارائه این دلیل که بدون پشتیبانی دولت آمریکا، نیروی هوایی این کشور و توانمندیهای فرماندهی مرکزی، قادر به حفاظت از تاسیسات و کشتیهای دریایی خود نیستند.^(۲) همچنین، آمریکا از طریق مذاکرات دیپلماتیک با دیگر دوستان و متحدان خود، سرانجام موفق شد کشورهای اروپایی را در مورد اعزام ۳۵ کشتی جنگی به خلیج فارس قانع سازد.^(۳)

در این مقطع زمانی به طور اساسی دولت آمریکا می‌کوشید که از طریق حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس، به دو هدف مهم دست یابد:

درکنار مطالب پیش گفته و با تاکید بر محورهایی چون درخواست کمک از سوی دولت

* بعد از وقوع این حادثه، از سوی دولت ریگان بیانیه رسمی عراق مبنی بر اتفاقی بودن حمله مذکور، بسرعت پذیرفته شد. ریگان بعد از آن به نحوی غیرعادی ایران را جناح شرور واقعی در این جریان معرفی کرد. م.ک: جمیزبیل، عقاب و شیر (جلد دوم)، ترجمه مهوش غلامی (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱)، ص ۴۸۹.

1- Naugher, OP, Cit, PP.114-115.

تذکر این نکته لازم است که در برخی منابع در مورد آمار مربوط به کشتی‌های آمریکایی، به رقم ۳۵ اشاره شده است که در میان آن از ناوهای موشک انداز و کشتیهای جنگی مجهز به سلاحهای هسته‌ای نام برده شده است. از جمله م.ک: Anthony H. Cordeman, The Gulf and the West Strategic Relations and Military Realities (Boulder, Co, Westview Press, 1988), PP, 386-390

2- Johnson, Op. Cit. 134.

۳- علی لاهوتی، «ایالات متحده آمریکا و امنیت خلیج فارس»، ترجمه هوشنگ لاهوتی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۳-۹۴، ص ۵۸.

کویت، خطر توسعه طلبی نظامی و دیپلماتیک شوروی (سابق) در خلیج فارس،... باید به این نکته اصولی توجه داشت که در این مقطع زمانی به طور اساسی دولت آمریکا می‌کوشید که از طریق حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس، به دو هدف مهم دست یابد:
اول، ممانعت از پیروزیهای نظامی ایران در صحنه جنگ: پیروزی نظامیان ایران در فاو

شد، و حشمتی که از پیروزی ایران در جنگ زمینی ریشه می‌گرفت. احتمال وقوع «حمله‌ای بزرگتر از تمامی حملات» که پیوسته از سوی رهبر ان جمهوری اسلامی ایر ان مطرح می‌شد، بیش از دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس، در میان رهبر ان کویت موثر واقع شد. نزدیکی کویت به میداخنک موجب شد که این کشور در پی استمداد از دیگر قدرتهای جهانی برآید.^(۱)

پس از افشاگریهای ایران - کنترا (۱۹۸۶) دولت ریگان بر آن شد که خساراتی را که خود بر اعتبارش وارد کرده است، در چارچوب اتخاذ موضعی کاملاً سرسختانه‌تر علیه ایران پیش مردم آمریکا و دولتهای عرب خاورمیانه جبران کند.

دولت ریگان حتی از تظاهر به بی طرفی نسبت به جنگ خودداری و با بهره‌گیری از نیروهای نظامی آمریکا، فعالانه به نفع عراق و علیه ایران در جنگ دخالت کرد.
دوم، مقابله با پیامدهای بحران ایران گیت: عملیات پایداری (استانچ) در سال ۱۹۸۴، به عنوان تلاشی یک جانبه از سوی آمریکا آغاز شد تا مانع جریان تسلیحات به ایران شود، در حالی که رویداد ایران گیت (ایران - کنترا) سئوالهای آشکاری را در مورد رسوخ پذیری این سیاست عنوان می‌کرد. پس از افشاگریهای ایران - کنترا (۱۹۸۶) دولت ریگان بر آن شد که خساراتی را که خود بر اعتبارش وارد کرده است، در چارچوب اتخاذ موضعی کاملاً سرسختانه‌تر علیه ایران پیش مردم آمریکا و دولتهای عرب خاورمیانه جبران کند.
دولت ریگان حتی از تظاهر به بی طرفی نسبت به جنگ خودداری و با بهره‌گیری از نیروهای نظامی آمریکا، فعالانه به نفع عراق و علیه ایران در جنگ دخالت کرد. این تصمیم و موضع‌گیری در آنچه به «تغییر پرچم» موسوم است، جلوه کرد؛ امری که در مورد دخالت نیروهای نظامی ایالات متحده به حمایت کامل از اهداف استراتژیکی عراق به منظور ارائه

1- Naugher, op.cit, p.114.

توجیه ضعیف مسئولیت قانونی در برابر مردم و کنگره آمریکا، عنوان گردید.^(۱)

**در این فضای جدید، آمریکا حضور ناوگانهای خود در خلیج فارس را به مثابه
ابزار مهمی برای تحقق بازدارندگی موثر در برابر اقدامات ایران تلقی
می‌کرد**

بدین ترتیب میتوان مدعی شد که در این مقطع از نظر دولتمردان کاخ سفید، ایران دشمن منطقه‌ای کشور آمریکا و عراق دوست و مخاطب تازه این کشور در خلیج فارس به شمار می‌آمدند.^{*} این امر از یک سو، برای بغداد یک پیروزی تازه سیاسی در زمینه جنگ با ایران تلقی می‌شد و همچنین نظر آن دولت را که می‌خواست جنگ را در آن سوی مرزهای خود گسترش دهد تامین میکرد. و از سوی دیگر، در این فضای جدید، آمریکا حضور ناوگانهای خود در خلیج فارس را به مثابه ابزار مهمی برای تحقق بازدارندگی موثر در برابر اقدامات ایران تلقی می‌کرد، ابزاری که تنها بخشی از «رویکرد کم شدت» دولت آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران را در بر می‌گرفت.^{**}

۱- فرانسیس بویل، همان، ص ۱۱۶.

تذکر این نکته مهم است که آمریکا در کنار حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس، می‌کوشید که از طریق بر خورد حقوقی با ایران (قطعنامه‌های سازمان ملل بویژه ۵۹۸) تا اندازه بیشتری پیامدهای ایران - کنترا را اختنی نماید.
^{*} بنا به گفته ریچارد مورفی برنامه نصب پرچم آمریکا روی کشتی‌های کویتی بخشی از یک «استراتژی جامع» را تشکیل می‌داد. چندی بعد نیز یکی از مسئولین رسیدگی به عملیات پنهانی آمریکا در خلیج فارس در مورد استراتژی مذکور اعلام داشت که: برنامه واقعی عبارت بود از اجرای یک جنگ پنهانی که در آن به طور روزانه آمریکا در کنار عراق و علیه ایران حملاتی را انجام می‌داد. م. ک:

فرید من، همان، ص ۸۵

^{**} نباید فراموش کرد که برای آمریکا «پرچم‌گذاری» به معنی تعهدی بر «آزادی کشتیرانی» و «حفظ جریان آزاد نفت از تنگه هرمز» نیز محسوب می‌شد. و حتی فراتر از آن، بیانیه‌های سیاسی آمریکا در مقطع زمانی مورد نظر، حاکی از آن بود که پرچم‌گذاری «تعهدی بی انتها و یکجانبه این کشور نسبت به دفاع از تمامی کشتیهای غیر جنگی در خلیج فارس» می‌باشد. یعنی به سخن دیگر، آمریکا در سایه عمل به وظیفه پرچم‌گذاری، رسالت «حفاظت از کشتیرانی آزاد در دریا» را برای نیروی دریایی خود در خلیج فارس مطرح می‌کرد.

قطعنامه ۵۹۸، چهره حقوقی رویکرد کم شدت

در سال ۱۹۸۷، دولت آمریکا کوشید که «رویکرد کم شدت» خود نسبت به ایران را در موقعیت تهاجمی تری قرار دهد: حمله به پایگاههای نفتی «سیری» و «رستم»، درگیری مستقیم نیروهای آمریکا با نظامیان ایران در ارتباط با کشتی «ایران آجر»، توسعه حوزه عملکرد و ماموریت کشتی‌های آمریکا در جهت کمک به کشتی‌های غیرجنگی و سرانجام حمله به هواپیمای مسافربری ایران. اما این اقدامات تنها بیانگر یک بعد از رویکرد کم شدت آمریکا نسبت به ایران می‌باشد. به سخن دیگر، در حالی که استراتژیهای آمریکایی با وقایع خلیج فارس درگیر بودند، دیپلماتهای این کشور در سازمان ملل و شورای امنیت می‌کوشیدند که چارچوب سیاسی - حقوقی پرچم‌گذاری و اعمال فشار بیشتر به ایران را طراحی نمایند. در این رابطه ذکر چند نکته ضروری است:

اول، دولت آمریکا می‌کوشید که در کنار شیوه نظامی، از طریق سرمایه‌گذاری روی «قطعنامه ۵۹۸» به طور عملی به بخش مهمی از سئوالات مربوط به جریان ایران - کترا پاسخ گوید و به این ترتیب، طریق اعاده اعتبار برای دستگاه سیاستگذاری این کشور هموار گردد. اما در کنار این مطلب، آمریکا تلاش می‌کرد که قطعنامه مذکور به گونه‌ای تنظیم شود که تحریم‌هایی را بر ای هر کدام از طرفین جنگ که با آتش بس موافقت نکند، در نظر گیرد. با توجه به جمله بندی قطعنامه می‌توان گفت هدف اصلی در این میان، ایران می‌باشد. وجود «دندانی» در قطعنامه به عنوان «تحریم تسلیحاتی» در عمل منعکس کننده تلاشهای دولت مردان آمریکا برای تقویت «عملیات پایداری» (استانچ) پس از ماجرای ایران گیت میباشد.^(۱)

دوم، پس از مخالفت شورای امنیت با اعمال تحریم‌های مورد نظر آمریکا در قطعنامه ۵۹۸، دیپلماتهای این کشور به «قطعنامه دوم» متوسل شدند، سرانجام آن نیز بدلیل مخالفت شوروی (سابق) مورد وفاق عام از سوی شورای امنیت قرار نگرفت.^(۲)

بدین ترتیب، دولت ریگان در مقطع پایانی جنگ، استراتژی جامع یا «چند بعدی» قاطعی را در روند برخورد با ایران اتخاذ کرده بود. از دیدگاه آمریکا، گذشته از جنبه نظامی، ایران می‌باید از لحاظ روابط بین‌المللی، اقتصادی و بازرگانی نیز تحت فشار، محدودیت و محاصره قرار گیرد. در اجرای این سیاست خصومت‌آمیز، آمریکا نه تنها کشورهای مهم سازنده و صادر

1- Naugher, Op. Cit, pp.119-120.

2- Ibid, pp.120-121.

کننده تسلیحات را واداشت که از فروش اسلحه به ایران خودداری کنند و این کشور را تحت محاصره اقتصادی - نظامی قرار دهند، بلکه خود با تمام نیرو دست به تلاش زد تا حتی از ورود کالاهای غیر نظامی به ایران جلوگیری نماید. این در حالی بود که ایالات متحده همزمان با آوردن فشار به ایران و تحریم اقتصادی - نظامی این کشور، همه نوع امکانات و تسهیلات بازرگانی برای عراق را فراهم می‌کرد؛ چنانکه در سال ۱۹۸۷ (سال پایانی جنگ ایران - عراق)، اعتباری به مبلغ یک میلیارد دلار در اختیار آن کشور قرارداد تا به مصرف خرید مواد خوراکی برساند. به هر حال، آمریکا بیشترین کمک و مساعدت مالی - اقتصادی را به عراق کرد.^(۱)

در هر صورت گر چه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی دولتمردان جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت فضای آتش‌بس در مناطق جنگی میان دو کشور، بدون تاثیر از فشارهای همه جانبه سیستم بین‌الملل بویژه غرب به رهبری آمریکا نبود، اما قطعاً این امر تاثیری بر اعتبار و عزت الگوی رفتاری نظام ارزشی جمهوری اسلامی ایران در طول دوران دفاع مقدس نخواهد داشت. الگویی که تحت تاثیر ایثار و از خودگذشتگی هزاران شخصیت حماسه‌آفرین بویژه آثار بر جاماندنی رهبری معنوی امام‌احل (ره) به حیات خود ادامه می‌دهد، مانند گذشته نیز مورد مهاجمه و ستیزش خصومت‌آمیزترین سیاستهای آمریکا قرار دارد.

۱- لاهوتی، همان

سیاست کمکهای اقتصادی و تسلیحاتی آمریکا به عراق، که از سوی ویلیام کیسی رئیس وقت سیا به عنوان «بیطرفی فعال» نام برده می‌شد، به تدریج چنان گسترش یافت که مواردی چون احداث مجتمعی بسیار پیشرفته در بغداد برای دریافت مستقیم اطلاعات ماهواره‌ای، تهیه موشکهای ۱۲۲ میلی‌متری برای بغداد از طریق بوخارست، ارسال مستقیم سلاح از پایگاههای آمریکا در اروپا به بغداد، پرداخت ۵۰۰ میلیون دلار وام به بغداد جهت تأمین هزینه‌های مربوط به خط لوله «عقبه»... را شامل می‌شد. نکته مهم اینکه دولت ریگان در حالی به این «عملیاتهای پنهانی» برای حمایت از عراق ادامه می‌داد که علاوه بر ابعاد بین‌المللی، در داخل فضای حاکم بر سیستم سیاستگزاری این کشور نیز با مشکلات فراوانی مواجه بود. م. ک:

فریدمن، همان، ص ۵۸۷۷.